



ANALYSIS AND CRITIQUE OF THE OPINIONS OF IMAMIYAH JURISTS REGARDING THE INHERITANCE OF THE WIFE AS THE SOLE HEIR

Mohammad Zaman Rostami¹ Mohammad Hadi Rostami²

Doi:

10.30497/flj.2026.242855.2206



Abstract

The issue of the wife's inheritance as the sole heir is one of the contentious matters among jurists and legal scholars. This research adopts a descriptive- analytical approach aims to examine the legal and jurisprudential roots of the wife's deprivation from inheriting more than one-fourth of the estate when she is the sole heir of her husband. The main question of the article is what the legal basis and legislative philosophy of Article 949 of Civil Code, particularly given the explicit conflict with certain jurisprudential opinions within the Imamiyyah school that advocate for the wife's entitlement to the entire estate in such circumstances and why the legislator, despite the existence of supportive jurisprudential views, has deprived the wife of inheriting beyond her prescribed legal share. The research methodology is based on descriptive-explanatory analytical, studying legal and jurisprudential sources to investigate this issue. Additionally, the possibility of the husband's will be regarding all his assets and providing solutions for transferring the entire estate to the wife are also analyzed. The findings indicate that given the capacities available in the opinions of Imamiyyah jurists, it is possible to revise and amend Article 949 of the Civil Code in order to grant the right of inheritance to the entire estate to the wife, assuming that she is the sole heir.

Keywords: Wife's inheritance, unique heir, social justice, civil law reform, will beyond one-third

1. Associate Professor, Department of Islamic Economics, Faculty of Economics and Management, University of Qom, Qom, Iran. rostami@isr.ikiu.ac.ir

2. (Corresponding Author) Assistant Professor, Department of Islamic Jurisprudence and Law, Faculty of Islamic Sciences and Research, Imam Khomeini International University (RA), Qazvin, Iran. Mz.rostami@qom.ac.ir

تحلیل و نقد اقوال فقهای امامیه در خصوص ارث زوجه به‌عنوان وارث منحصر به فرد

محمد هادی رستمی*^۱ تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۰/۲۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۰۳

محمد زمان رستمی^۲

Doi: 10.30497/FLJ.2026.248550.2206

چکیده

موضوع ارث زوجه به‌عنوان وارث منحصر به فرد، یکی از مسائل مورد اختلاف میان فقها و حقوق دانان است. پژوهش حاضر، با اتخاذ رویکردی تحلیلی - انتقادی، در پی واکاوی مبانی فقهی و علل تقنینی محدودیت ارث زوجه به میزان سهم قانونی (یک‌چهارم از ترکه) در فرضی است که وی تنها وارث متوفی (زوج) محسوب می‌شود. پرسش محوری تحقیق این است که مبنای حقوقی و فلسفه تقنینی ماده ۹۴۹ قانون مدنی، در تعارض آشکار با برخی از دیدگاه‌های فقهای امامیه که قائل به استحقاق زوجه به کل ترکه در فرضی که وارث منحصر به فرد هستند، چیست؟ و چرا قانونگذار، زوجه را از تملک مازاد بر سهم معین خود در چنین وضعیتی، علی‌رغم وجود دیدگاه‌های موافق، محروم کرده است؟ روش‌شناسی این پژوهش مبتنی بر تحلیل توصیفی - تبیینی و مطالعه تطبیقی منابع معتبر فقهی و متون قانونی است. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که در فقه امامیه، دیدگاه‌های متعددی در خصوص ارث زوجه به‌عنوان وارث منحصر به فرد وجود دارد و برخی از فقها با استناد به ادله نقلی و عقلی، بر استحقاق زوجه به تمامی ترکه تأکید کرده‌اند. در نتیجه، با توجه به ظرفیت‌های موجود در آرای فقهای امامیه، می‌توان ماده ۹۴۹ قانون مدنی را در جهت اعطای حق ارث به زوجه نسبت به تمامی ترکه، در حالتی که او تنها وارث متوفی است، مورد بازنگری و اصلاح قرار داد.

کلیدواژه‌ها: ارث وارث منحصر به فرد، اصلاح قانون مدنی، زوجه، وصیت مازاد بر ثلث.

۱. (نویسنده مسئول) استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران.

rostami@isr.ikiu.ac.ir
Mz.rostami@qom.ac.ir

۲. دانشیار گروه اقتصاد اسلامی دانشگاه قم، قم، ایران.

مقدمه

یکی از مباحث مهم در حقوق مدنی ایران، موضوع ارث زنان است که از دیرباز محل اختلاف نظر میان فقها و حقوق دانان بوده است. در دوران معاصر، مسئله ارث زنان بیش از پیش اهمیت یافته است. اسلام نقش مهمی در احیای حقوق زنان ایفا کرده است و با اصلاح سنت‌های ناعادلانه جاهلیت، سهم مشخصی از ارث را برای زنان تعیین کرده است. در دوران جاهلیت، زنان از هرگونه ارث محروم بودند؛ اما اسلام با وضع قوانینی عادلانه، جایگاه زنان را در نظام ارث به رسمیت شناخت. باین حال، برخی از جنبه‌های ارث زنان، همچنان محل اختلاف نظر میان فقها و حقوق دانان و نیازمند بررسی‌های عمیق‌تر است. در قانون مدنی ایران، برمبنای آرای مشهور فقها، احکام ارث تنظیم شده است. یکی از موارد مورد توجه در این قانون، اختصاص تمامی ماترک متوفی به وارث در شرایطی است که تنها یک وارث باقی مانده باشد. در صورت نبود وارث دیگر، ارث به وارث واحد تعلق می‌گیرد (ماده ۹۰۵ قانون مدنی)؛ اما اگر زوجه تنها وارث متوفی باشد، سهم او یک‌چهارم ماترک است و مابقی ماترک به‌عنوان مال بلاوارث تلقی می‌شود (ماده ۹۴۹ قانون مدنی). در این حالت، مطابق ماده ۸۶۶ قانون مدنی، مال بلاوارث به حاکم واگذار می‌شود. این حکم یک استثنا در قانون مدنی است و در دیگر موارد ارث وجود ندارد. از آنجاکه حکم مذکور از مسلمات فقهی محسوب نمی‌شود و در میان فقها اختلاف نظر وجود دارد، این مسئله نیازمند بررسی بیشتری است. برخی از فقها معتقدند که مازاد بر سهم مقرر باید به بیت‌المال اختصاص یابد؛ درحالی‌که گروهی دیگر بر این باورند که می‌توان این مازاد را به زوجه داد. بسیاری نیز معتقدند که در زمان حضور امام، رد مازاد به امام و در زمان غیبت او، رد مازاد به زوجه خواهد بود. قانون مدنی ایران در این مورد، از نظر مشهور فقها که قائل به عدم اختصاص مازاد به زوجه هستند، پیروی کرده است. جای این پرسش باقی است که چرا قانونگذار به دیدگاه‌هایی که موافق اعطای کل ماترک به زوجه به‌ویژه در زمان غیبت هستند، توجه نکرده است، به‌ویژه در شرایطی که این رویکرد می‌تواند با حمایت از حقوق زنان همخوانی بیشتری داشته باشد. برای پاسخ به این سؤال، در مقاله پیش‌رو به

تحلیل آیات قرآن و روایات و ارزیابی رجالی آنها و بررسی فتاوی فقهای شیعه پرداخته می‌شود تا نتیجه مناسبی به دست آید.

پیشینه تحقیق

عابدینی (۱۳۷۷)، در مقاله‌ای تحت عنوان «ارث زنان از همه دارایی شوهر یا بخشی از آن»، به بررسی ابعاد مختلف ارث زوجه از دارایی‌های شوهر پرداخته است. در این تحقیق با استفاده از روش‌های تحلیلی و مقایسه‌ای، آرای فقیهان و قوانین موجود در این زمینه بررسی می‌شود. عابدینی نتیجه می‌گیرد که ارث زنان نه تنها براساس قوانین شریعت بلکه تحت تأثیر شرایط اجتماعی و اقتصادی نیز قرار دارد.

پیرعباسی (۱۳۸۷)، با «تحلیلی بر ارث زوجه از اموال منقول»، به بررسی ابعاد مختلف حقوقی و فقهی این موضوع پرداخته است. روش تحقیق این مطالعه تحلیلی است و نشان می‌دهد که در بسیاری از موارد، زن از حق قانونی خود در ارث محروم می‌شود. نویسنده نتیجه می‌گیرد که باید قوانین موجود اصلاح شوند تا حقوق زوجه بهتر تأمین شود.

مهرپور (۱۳۸۸)، در کتاب بررسی میراث زوجه در حقوق اسلام و ایران، به تحلیل دقیق و جامع مبانی فقهی و حقوقی ارث زوجه پرداخته است. او در این کتاب که به چاپ چهارم رسیده، مسائل مختلف درباره ارث زوجه و ابهامات موجود در این زمینه را بررسی کرده، و نشان داده است که چگونه قوانین اسلامی و ایرانی در این حوزه تعامل دارند و نتیجه می‌گیرد که در بسیاری از موارد، زوجه از ارث بردن برخی از اموال محروم است و این همان موردی است که به بازنگری و اصلاح نیاز دارد.

رضایی‌راد (۱۳۹۰)، با مقاله «تأملی بر اصلاح قانون ارث زنان در ایران»، به بررسی معضلات و فرصت‌های موجود در این زمینه پرداخته است. روش تحقیق این مقاله تحلیلی - توصیفی است و نشان می‌دهد که اصلاحات قانونی چگونه می‌تواند به بهبود وضعیت حقوق زنان کمک کند. صادقی‌مقدم و عزیزاللهی (۱۳۹۱)، در مقاله‌ای با عنوان «سهم الارث زوجه منحصر در فقه و قانون مدنی»، به بررسی محدودیت‌های قانونی ارث زوجه پرداخته‌اند. آنها در این تحقیق با

استفاده از روش‌های توصیفی - تحلیلی نشان می‌دهند که قوانین فعلی در بسیاری از موارد ناقص و نیازمند اصلاح هستند و نتیجه می‌گیرند که باید توجه بیشتری به حقوق زوجه در زمینه ارث داده شود تا عدالت اجتماعی برقرار شود.

نریمانی زمان‌آبادی و سلطانی و حائری (۱۳۹۷)، در یک مطالعه فقهی موردی درباره ارث‌بری زن از عقار، با عنوان «ارث‌بری زوجه از اموال غیرمنقول با تأکید بر مبانی اصولیان در عام و خاص منفصل»، نشان می‌دهند که عام و خاص منفصل زمانی کارایی دارند که عام مقدم، خاص مؤخر، هر دو متنافی باشند، لسان تفسیری نداشته باشند و خاص پس از عمل به عام صادر شده باشد. در این موارد، عرف رابطه تعارض میان عام و خاص برقرار می‌کند که نیازمند رجوع به قواعد باب تعادل و تراجیح است.

هواسی و قیوم‌زاده و زرگوش نسب (۱۴۰۲ش)، در مقاله «بررسی فقهی مقررات جدید قوانین موضوعه در خصوص ارث زوجه»، به تحلیل دقیق تغییرات قانونی در زمینه ارث زوجه پرداخته‌اند. آن‌ها با روش تحلیلی - توصیفی نشان می‌دهند که قوانین جدید چگونه بر حقوق زوجه تأثیر گذاشته‌اند و نتیجه می‌گیرند که اصلاحات قانونی نیازمند توجه بیشتری به حقوق زنان در زمینه ارث است.

۱. مبانی قرآنی احکام ارث زوجه

قرآن کریم درباره احکام ارث میان زوجین می‌فرماید:

اگر زن بمیرد و فرزندی نداشته باشد، شوهر نیمی از دارایی او را به ارث می‌برد ...
اگر زن بمیرد و فرزند داشته باشد، شوهر یک‌چهارم از دارایی او را به ارث می‌برد.
اگر شوهر بمیرد و فرزند نداشته باشد، زن یک‌چهارم از دارایی او را به ارث می‌برد.
اگر شوهر بمیرد و فرزند داشته باشد، زن یک‌هشتم از دارایی او را به ارث می‌برد^۱
(نساء، ۱۲).

۱. «وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ... وَلَهُنَّ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكْتُمْ.»

آیات ذکر شده درباره احکام ارث زوجین، تنها سهم مشخصی را در شرایط مختلف تعیین کرده‌اند و به مسئله رد یا تخصیص مازاد بر فرض اشاره‌ای نکرده‌اند. در فرضی که زوجه تنها وارث باشد و وارث دیگری وجود نداشته باشد، این سؤال پیش می‌آید که آیا زوجه می‌تواند بیش از سهم مقرر (یعنی یک‌چهارم یا یک‌هشتم) ارث ببرد یا خیر. این موضوع در فقه اسلامی به اختلاف نظر میان فقهای امامیه منجر شده است. برخی از فقها قائل به عدم رد به زوجه هستند و معتقدند مازاد ارث باید به بیت‌المال داده شود، درحالی‌که برخی دیگر اجازه رد را در صورت نبودن وارث دیگر به زوجه می‌دهند و برخی میان زمان حضور و غیبت تفصیل قائل شده‌اند. این اختلاف ناشی از سکوت قرآن در این مسئله و تفسیرهای مختلف از قواعد عمومی ارث است.

۲. مستندات حدیثی احکام سهم زوجه در صورت عدم وجود وارث دیگر

در این باره روایات به دو دسته تقسیم می‌شوند: گروهی از روایات سهم الارث باقی مانده و مازاد بر سهم زوجه را در صورتی که وارث دیگری از هیچ‌یک از طبقات وجود نداشته باشد، متعلق به او می‌دانند. در مقابل، دسته‌ای دیگر از روایات زوجه را از دریافت سهم مازاد در چنین فرضی محروم می‌دانند. این اختلاف در روایات، موجب شکل‌گیری دیدگاه‌های متفاوت در خصوص نحوه تقسیم ارث در این شرایط شده است. تحلیل دقیق این روایات و مواجهه با آرای مختلف می‌تواند به فهم بهتری از احکام ارث و حقوق زوجه منجر شود.

۲-۱. روایات دال بر رد تركة مازاد فرض بر زوجه

روایت اول: «فَأَمَّا مَرْوَةَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ رَجُلٌ مَاتَ وَ تَرَكَ امْرَأَتَهُ قَالَ الْمَالُ لَهَا قَالَ قُلْتُ الْمَرْأَةُ مَاتَتْ وَ تَرَكَتْ زَوْجَهَا قَالَ الْمَالُ لَهَا» (طوسی، ۱۳۹۰ الف، ج ۲، ص ۴۱۷). ابی بصیر به امام صادق عليه السلام عرض کرد: مردی از دنیا رفته و همسری به جای گذاشته است. امام عليه السلام فرمود: مال او برای آن زن است. ابی بصیر گفت: زنی از دنیا رفته و همسری به جای گذاشته است. امام عليه السلام فرمود: مال او برای آن مرد است. این روایت، به بررسی مقدار ارث زن و شوهر در هنگامی که وارث دیگری غیر از آنان وجود ندارد، می‌پردازد. مضمون مشابهی نیز از امام باقر عليه السلام نقل شده است (طوسی، ۱۳۹۰ الف، ج ۴، ص ۱۵۰). در سند این روایت، احمد بن محمد بن عیسی، امامی و ثقة و

جلیل‌القدر است. محمد بن عیسی نیز از شخصیت‌های ثقه و جلیل است. همچنین، محمد بن ابی عمیر، فردی ثقه و از اصحاب اجماع به شمار می‌آید که تنها از ثقه‌ها روایت می‌کند. عبدالله بن مسکان و یحیی ابوبصیر الاسدی نیز هر دو از امامی‌ها و شخصیت‌های ثقه و جلیل هستند و هیچ‌یک واقفی نیستند. این حدیث صحیح است و نوع اتصال آن مسند و نوع سند آن عادی است (نرم‌افزار درایه‌النور). همچنین، سند روایت از نظر مجلسی نیز صحیح ارزیابی شده است (۱۴۰۶ق، ج ۱۵، ص ۲۷۱).

روایت دوم: «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي امْرَأَةٍ مَاتَتْ وَ تَرَكَتْ زَوْجَهَا قَالَ الْمَالُ كُلُّهُ لَهَا فَلَمَّا مَاتَ وَ تَرَكَ امْرَأَتَهُ قَالَ الْمَالُ لَهَا» (حر عاملی، ۱۳۶۷، ج ۲۶، ص ۲۰۳). ابی‌بصیر به امام صادق عليه السلام عرض کرد که زنی وفات یافته، و تنها شوهر او به‌عنوان وارث باقی مانده است. امام عليه السلام فرمود: تمام مال برای مرد است. ابی‌بصیر دربارهٔ مردی سؤال می‌کند که مرده است و همسرش باقی مانده است. امام عليه السلام فرمود: تمام مال برای آن زن است. اصحاب این حدیث نیز امامی و ثقه و جلیل هستند و حدیث، صحیح است. نوع اتصال این حدیث، مسند است و نوع سند آن، تعلیق و ضمیر است (نرم‌افزار درایه‌النور). از امام باقر عليه السلام روایتی با همین مضمون نقل شده است (شهید ثانی، ۱۳۶۷، ج ۸، ص ۸۳؛ صاحب‌جواهر، ۱۳۶۲، ج ۳۹، ص ۸۰).

روایت سوم: «مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارِ الْبَصْرِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام عَنْ رَجُلٍ مَاتَ وَ تَرَكَ امْرَأَةً قَرَابَةً لَيْسَ لَهُ قَرَابَةٌ غَيْرَهَا قَالَ يُدْفَعُ الْمَالُ كُلُّهُ إِلَيْهَا» (حر عاملی، ۱۳۶۷ق، ج ۲۶، ص ۲۰۵). در این روایت، محمد بن حسن طوسی، امامی و ثقه و جلیل است. احمد بن محمد بن عیسی اشعری، امامی و ثقه و جلیل است. محمد بن خالد برقی، امامی و ثقه است. محمد بن قاسم بن فضیل بن یسار بصری، امامی و ثقه است. این حدیث، صحیح است. نوع اتصال، مسند است و نوع سند، عادی است (نرم‌افزار درایه‌النور).

نتیجه بررسی رجالی احادیث: تمامی احادیث واردشده در این موضوع، از نظر تعداد محدود

هستند؛ لیکن از لحاظ صحت سند در مقام اطمینان قرار دارند. این احادیث از راویان امامی و ثقه نقل شده‌اند که در بیشتر مواقع همراه با توثیقات معتبر از جمله جلیل هستند. همه کسانی که از این روایات اعراض کرده‌اند، آن‌ها را از نظر سند و دلالت تام می‌دانند^۱ (سیفی، ۱۴۳۲ق، ص ۳۹).

۲-۲. روایات دال بر عدم رد تركة مازاد فرض به زوجه

روایت اول: «عَنْ حُمَيْدِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادٍ الْعَطَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ نَعِيمِ الصَّحَّافِ قَالَ مَاتَ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ بَيْعَ السَّابِرِيِّ وَ أَوْصَى إِلَيَّ وَ تَرَكَ امْرَأَةً لَمْ يَتْرُكْ وَارِثاً غَيْرَهَا فَكُتِبَتْ إِلَيَّ الْعَبْدُ الصَّالِحُ عليه السلام فَكُتِبَ إِلَيَّ أَعْطِ الْمَرْأَةَ الرَّبْعَ وَ أَحْمِلِ الْبَقِيَّةَ إِلَيْنَا» (طوسی، ۱۳۹۰ب، ج ۹، ص ۲۹۵، ح ۱۷). محمد بن نعیم نقل می‌کند که محمد بن ابی عمیر درحالی که تنها وارثش همسرش بود، درگذشت و مرا وصی خود قرار داد. او در پی این واقعه، نامه‌ای به امام کاظم عليه السلام نوشت که حضرت در پاسخ فرمود: به همسرش یک‌چهارم را بده و باقی را به ما برگردان. این واقعه به شکل مشابهی از شیخ طوسی از حسن بن محمد بن سمعاه نیز نقل شده است (حر عاملی، ۱۳۶۷ق، ج ۲۶، ص ۲۰۳). در این روایت، حمید بن زیاد کوفی، واقفی و موثق، و حسن بن محمد بن سمعاه، واقفی و معاند در وقف و موثق، حضور دارند. همچنین، محمد بن حسن بن زیاد عطار و محمد بن نعیم صحاف هر دو امامی و موثق هستند. باین حال، روایت فوق به لحاظ سندی ضعیف ارزیابی می‌شود. نوع اتصال روایت، مسند و نوع سند، عادی است (نرم‌افزار درایه‌النور). آیت‌الله خوئی نیز این حدیث را ضعیف‌السند به شمار می‌آورد و می‌فرماید که از کلام نجاشی تنها توثیق برادر محمد بن نعیم، یعنی حسین بن نعیم، استفاده می‌شود؛ علاوه بر این، محمد بن نعیم از اصحاب امام صادق عليه السلام است و نمی‌تواند وصی محمد بن ابی عمیر معروف، که از اصحاب امام کاظم عليه السلام و امام رضا عليه السلام بوده است، باشد؛ بنابراین، نتیجه‌گیری می‌شود که محمد بن ابی عمیر باید شخص دیگری باشد (خوئی، ۱۳۷۱، ج ۱۷، ص ۳۰۴). عده‌ای سند و مضمون حدیث را درخور اعتماد می‌دانند و استدلال می‌کنند که اگر سه برادر از اصحاب امام بودند و

۱. «فلا إشكال في تمامية هاتين الروایتين سنداً ودلالةً».

یکی از آن‌ها به صراحت توثیق شده است، درحالی‌که درباره دو نفر دیگر سخنی به میان نیامده، این امر دلالت بر آن دارد که آن دو برادر نیز فاقد فساد عقیده و عمل بوده‌اند؛ زیرا اگر چنین نقصی وجود داشت، به‌ویژه با توجه به ذکر نام آنان در کتاب‌های رجالی و روایی، رجالیان آن را بیان می‌کردند. رجالیان حتی از ذکر جزئیات مربوط به روایان حدیث نیز خودداری نمی‌کردند؛ از این رو، مشخص می‌شود که فرزندان نعیم، ضعفی نداشته‌اند؛ چراکه اگر ضعفی در کار بود، ذکر می‌شد. باین حال، وثاقت مسئله‌ای فراتر است که تنها درباره حسین بن نعیم احراز شده است (عابدینی، ۱۳۷۷، ص ۴). این گروه حدیث را در خور اعتماد می‌دانند؛ ولی با توجه به مدارک موجود نمی‌توانند وثاقت تمامی روایان حدیث را احراز کنند.

روایت دوم: «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْرِيَّارَ قَالَ كَتَبَ مُحَمَّدُ بْنُ حَمْرَةَ الْعَلَوِيُّ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي عليه السلام مَوْلَى لَكَ أَوْصَى بِمِائَةِ دِرْهَمٍ إِلَيَّ وَ كُنْتُ أَسْمَعُهُ يَقُولُ كُلُّ شَيْءٍ هُوَ لِي فَهُوَ لِمَوْلَايَ فَمَاتَ وَ تَرَكَهَا وَ لَمْ يَأْمُرْ فِيهَا بِشَيْءٍ وَ لَهُ امْرَأَتَانِ إِحْدَاهُمَا بِبَغْدَادَ وَ لَا أَعْرِفُ لَهَا مَوْضِعاً السَّاعَةَ وَ الْأُخْرَى بِبَغْدَادَ فِي هَذِهِ الْمِائَةِ دِرْهَمٍ فَكَتَبَ إِلَيْهِ أَنْظِرْ أَنْ تَدْفَعَ مِنْ هَذِهِ الْمِائَةِ دِرْهَمٍ إِلَيَّ زَوْجَتِي الرَّجُلِ وَ حَقَّهُمَا مِنْ ذَلِكَ التَّمَنُّ إِنْ كَانَ لَهُ وُلْدٌ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وُلْدٌ فَالرُّبُوعُ وَ تَصَدَّقْ بِالْبَاقِي عَلَيَّ مَنْ تَعْرِفُ أَنْ لَهُ إِلَيْهِ حَاجَةٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ» (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۹، ص ۲۹۶، ح ۱۹؛ حر عاملی، ۱۳۶۷، ج ۲۶، ص ۲۰۲). محمد بن حمزه به امام جواد عليه السلام نوشت: یکی از دوستان شما مرا بر صد درهم وصی قرار داده است. او بارها می‌گفت: همه دارایی من از سرور و آقای من است. اکنون او درگذشته، و آن مال باقی مانده است؛ اما درباره آن هیچ دستوری به من نداده است. وی دو همسر داشت: یکی در بغداد زندگی می‌کرد که اکنون مکان او را نمی‌دانم، و دیگری اکنون در قم به سر می‌برد. فرمان شما درباره این صد درهم چیست؟ حضرت در پاسخ نوشت: این درهم‌ها را به همسران آن مرد بده. حق آنان از این مال، یک‌هشتم است، اگر میت فرزند داشته باشد، و یک‌چهارم است، اگر فرزند نداشته باشد. باقی مال را به‌عنوان صدقه به نیازمندان بده. در این روایت، محمد بن یعقوب کلینی امامی و ثقه و جلیل است. سهل بن زیاد آدمی، امامی و ثقه است. محمد بن یحیی عطار، امامی و ثقه و جلیل است. احمد بن محمد بن عیسی اشعری امامی، ثقه و جلیل است. علی بن

مهزیار نیز امامی و ثقه و جلیل است. این حدیث صحیح است و نوع اتصال آن مسند و نوع سند، تحویل و تزییل است (نرم‌افزار درایه النور). علامه مجلسی نیز سند حدیث را صحیح دانسته است (۱۴۰۶ق، ج ۱۵، ص ۲۷۲). باین‌حال، برخی از رجالیان معتقدند که در این باره اشتباهی رخ داده است؛ زیرا محمد بن ابی حمزه علوی که در کتاب‌های تهذیب الأحکام و ملاذ الأخیار ذکر شده، در دیگر منابع رجالی شناخته شده وجود ندارد. در کتاب کافی (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۷، ص ۱۲۶)، راوی حدیث به نام محمد بن حمزه علوی معرفی شده است که از اصحاب امام جواد علیه السلام به شمار می‌رود؛ اما در منابع رجالی درباره او نه مدحی گزارش شده، و نه ذمی ذکر شده است (خوئی، ۱۳۷۱، ج ۱۷، ص ۴۹). در سند این حدیث، سهل بن زیاد وجود دارد که درباره وثاقت او میان رجالیان اختلاف نظر و مناقشه وجود دارد؛ بنابراین، صحیح دانستن این حدیث، با توجه به حضور او در زنجیره روایت، نادرست و خطا است (عابدینی، ۱۳۷۷). عده‌ای قائل به صحیح‌السند بودن این حدیث هستند؛ اما در مقابل، رجالیانی با استناد به مدارک و شواهد موجود، این حدیث را ضعیف‌السند می‌دانند.

روایت سوم: «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَيْسَى عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ حُكَيْمٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام عَنْ امْرَأَةٍ مَاتَتْ وَتَرَكَتْ زَوْجَهَا لَا وَاْرَثَ لَهَا غَيْرُهُ قَالَ إِذَا لَمْ يَكُنْ غَيْرُهُ فَلَهُ الْمَالُ وَ الْمَرْأَةُ لَهَا الرُّبْعُ وَ مَا بَقِيَ فَلِلْإِمَامِ» (حر عاملی، ۱۳۶۷ق، ج ۲۶، ص ۲۰۳). ابی بصیر از امام باقر علیه السلام درباره زنی که مرده، و شوهرش زنده باشد و غیر از او وارثی نداشته باشد، پرسید. امام علیه السلام فرمود: وقتی غیر از او وارثی نباشد، همه مال به شوهر تعلق می‌گیرد؛ اما اگر شوهر بمیرد و تنها وارث او همسرش باشد، یک‌چهارم مال را می‌برد و باقی برای امام است. در این روایت، محمد بن حسن بن علی طوسی امامی و ثقه و جلیل است. احمد بن محمد بن عیسی اشعری نیز امامی و ثقه و جلیل است. معاویه بن حکیم بن معاویه بن عمار، به‌گفته کشفی، فطحی اما ثقه و جلیل است. اسماعیل مجهول بوده، و هیچ توصیفی درباره او نیامده است. یحیی ابوبصیر اسدی، امامی، ثقه، جلیل، از اصحاب اجماع و غیرواقفی است (نرم‌افزار درایه النور). صدوق این روایت را از معاویه بن حکیم از علی بن حسن بن زید از مُشَمَّعِلَ از ابی بصیر نقل می‌کند و شیخ حر عاملی این حدیث را بر زمان حضور امام علیه السلام حمل

می‌کند (حر عاملی، ۱۳۶۷ق، ج ۲۶، ص ۲۰۳). در این روایت، صدوق امامی و ثقه جلیل است. معاویه بن حکیم بن معاویه بن عمار نیز ثقه و جلیل است. علی بن حسن بن زید امامی و ثقه، و مشمعل بن سعد اسدی نیز امامی و ثقه است. یحیی ابوبصیر اسدی امامی، ثقه، جلیل، از اصحاب اجماع و غیرواقفی است. این حدیث، موثق بوده، و نوع اتصال آن مسند و نوع سند، ضمیر و تذیل است (نرم‌افزار درایه‌النور). براساس این روایت، اگر تنها وارث زن، شوهر او باشد، تمامی دارایی زن به شوهر می‌رسد. اما اگر تنها وارث مرد، همسر او باشد، زن بیش از یک‌چهارم مال را به ارث نمی‌برد و باقی آن از آن امام خواهد بود (صاحب‌جواهر، ۱۳۶۲، ج ۳۹، ص ۸۱).

روایت چهارم: «محمد بن یعقوب عن حمید بن زیاد عن الحسن بن علی بن الحسن بن رباط عن مُحَمَّدِ بْنِ سُكَيْنٍ وَعَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ مُشْمَعِلٍ وَعَنْ ابْنِ رَبَاطٍ عَنْ مُشْمَعِلٍ كُلِّهِمْ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَرَأَ عَلِيٌّ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام فِي الْفَرَائِضِ امْرَأَةً تُؤْفِيَتْ وَتَرَكَتْ زَوْجَهَا قَالَ الْمَالُ لِلزَّوْجِ وَرَجُلٌ تُؤْفِي وَتَرَكَ امْرَأَتَهُ قَالَ لِلْمَرْأَةِ الرُّبْعُ وَ مَا بَقِيَ فَلِلْإِمَامِ» (حر عاملی، ۱۳۶۷ق، ج ۲۶، ص ۲۰۲). در این روایت، حمید بن زیاد کوفی، واقفی و ثقه است. حسن بن محمد بن سماعه، واقفی، معاند در وقف و درعین حال ثقه است. علی بن حسن بن رباط و محمد بن سکین بن عمار هر دو امامی و ثقه هستند. علی بن ابی حمزه بطائی از ارکان اصلی مذهب واقفی محسوب می‌شود؛ اما مشایخ روات پیش از واقفی شدن او، درحالی‌که وی امامی و ثقه بوده است، از او روایت کرده‌اند. مشمعل بن سعد اسدی، امامی و ثقه است. یحیی ابوبصیر اسدی نیز امامی، ثقه، جلیل، از اصحاب اجماع و غیرواقفی است. این حدیث موثق بوده، و نوع اتصال آن مسند و نوع سند، تعلیق، تحویل، عطف و ضمیر است (نرم‌افزار درایه‌النور).

روایت پنجم: «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ خَلْفِ بْنِ حَمَادٍ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي زَوْجٍ مَاتَ وَتَرَكَ امْرَأَتَهُ قَالَ لَهَا الرُّبْعُ وَ يُدْفَعُ الْبَاقِي إِلَى الْإِمَامِ» (حر عاملی، ۱۳۶۷ق، ج ۲۶، ص ۲۰۴). در این روایت، محمد بن حسن بن علی طوسی امامی و ثقه و جلیل است. سهل بن زیاد آدمی، امامی و ثقه است. علی بن اسباط بن سالم فطحی و ثقه است؛ اما درباره اینکه از فطحی بودن خود رجوع کرده یا نه، میان رجالیان

اختلاف نظر وجود دارد. خلف بن حماد اسدی، امامی و ثقه است. موسی بن بکر واسطی واقفی است؛ اما مشایخ هنگامی که امامی و ثقه بوده، از او حدیث نقل کرده‌اند. محمد بن مروان، توصیفی دال بر وثاقت یا عدم وثاقت او وارد نشده، و مجهول است. این حدیث ضعیف است. نوع اتصال آن مسند و نوع سند آن عادی است (نرم‌افزار رجالی درایه‌النور).

روایت ششم: «محمد بن الحسن بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ بِنْتِ الْيَاسِ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (امام صادق ع) قَالَ لَا يَكُونُ الرَّذُّ عَلَى زَوْجٍ وَلَا زَوْجَهُ» (حر عاملی، ۱۳۶۷ق، ج ۲۶، ص ۲۰۴). در این روایت، محمد بن حسن بن علی طوسی، امامی و ثقه و جلیل است. علی بن حسن بن علی بن فضال، فطحی و ثقه و جلیل است. حسن بن علی بن بنت الیاس، ثقه است. جمیل بن دراج، امامی و ثقه و جلیل است. این حدیث موثق است. نوع اتصال آن مسند و نوع سند آن ضمیر است (نرم‌افزار درایه‌النور).

روایت هفتم: «محمد بن الحسن بِإِسْنَادِهِ عَنْ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ الْكُوفِيِّ عَنْ أَبِي يُوسُفَ عَنْ لَيْثِ بْنِ أَبِي سَلِيمَانَ عَنِ الْعَبْدِيِّ عَنْ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ لَا تُزَادُ الْمَرْأَةُ عَلَى الرَّبْعِ وَلَا تُنْقَصُ مِنَ الثَّمَنِ» (حر عاملی، ۱۳۶۷ق، ج ۲۶، ص ۲۰۴). در این روایت، فضل بن شاذان نیشابوری، امامی و ثقه و جلیل است. عبدالله بن ولید عدنی، بدون توصیف است. ابوالقاسم کوفی صاحب ابی یوسف قاضی، بدون توصیف است. ابویوسف، بدون توصیف است. لیت بن ابی سلیمان بن زینم، عامی و ضعیف است. ابو عمرو عبدی اجد، بدون توصیف است. این حدیث ضعیف است. نوع اتصال آن مسند، و نوع سند آن اشاره است (نرم‌افزار درایه‌النور). شیخ حر عاملی درباره این دو حدیث احتمال می‌دهد که این روایات به موردی حمل می‌شوند که در آن وارث دیگری نیز وجود داشته باشد (حر عاملی، ۱۳۶۷ق، ج ۲۶، ص ۲۰۴).

روایت هشتم: «فَأَمَّا مَا رَوَاهُ عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ فَضَالٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ بِنْتِ الْيَاسِ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (امام صادق ع) قَالَ لَا يَكُونُ الرَّذُّ عَلَى زَوْجٍ وَلَا زَوْجَةً» (طوسی، ۱۳۹۰ الف، ج ۴، ص ۱۴۹). در این روایت، علی بن حسن بن فضال، فطحی و ثقه و جلیل است و تنها در

مواردی اندک از ضعیف روایت کرده است. حسن بن علی بن بنت الیاس، امامی و ثقه و جلیل است. جمیل بن دراج، امامی و ثقه و جلیل است. این حدیث موثق است. نوع اتصال آن مسند و نوع سند آن عادی است (نرم‌افزار درایه‌النور).

روایت نهم: «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ حُكَيْمٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ امْرَأَةٍ مَاتَتْ وَتَرَكَتْ زَوْجَهَا لَا وَارِثَ لَهَا غَيْرُهُ قَالَ إِذَا لَمْ يَكُنْ غَيْرُهُ فَلَهُ الْمَالُ وَ الْمَرْأَةُ لَهَا الرُّبْعُ وَ مَا بَقِيَ فَلِلْإِمَامِ» (طوسی، ۱۳۹۰ الف، ج ۴، ص ۱۹۴). در این روایت، احمد بن محمد بن عیسی اشعری، امامی و ثقه و جلیل است. معاویه بن حکیم بن معاویه بن عمار فطحی (از نظر کشی)، ثقه و جلیل است. اسماعیل، بدون توصیف است. یحیی ابوبصیر اسدی، امامی، ثقه، جلیل و از اصحاب اجماع است و واقفی نیست. این حدیث ضعیف است. نوع اتصال آن مسند و نوع سند آن عادی است (نرم‌افزار درایه‌النور).

روایت دهم: «الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادِ الْعَطَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ نَعِيمِ الصَّحَّافِ قَالَ: مَاتَ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ وَ أَوْصَى إِلَيَّ وَ تَرَكَ امْرَأَةً وَ لَمْ يَتْرُكْ وَارِثًا غَيْرَهَا فَكَتَبْتُ إِلَيَّ عَبْدُ صَالِحٍ ﷺ فَكَتَبَ إِلَيَّ بِحَظِّهِ لِلْمَرْأَةِ الرُّبْعُ وَ أَحْمِلِ الْبَاقِيَ إِلَيْنَا» (طوسی، ۱۳۹۰ الف، ج ۴، ص ۱۹۴). در این روایت، حسن بن محمد بن سماعه، واقفی و ثقه است. محمد بن حسن بن زیاد عطار، امامی و ثقه است. محمد بن نعیم صحاف، امامی و ثقه است. این حدیث موثق است. نوع اتصال آن مسند و نوع سند آن عادی است (نرم‌افزار درایه‌النور).

روایت یازدهم: «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ قَالَ كَتَبَ مُحَمَّدُ بْنُ حَمْرَةَ الْعُلَوِيُّ إِلَيَّ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي ﷺ (محمد بن علی الجواد) مَوْلَى لَكَ أَوْصَى إِلَيَّ بِمِائَةِ دِرْهَمٍ وَ كُنْتُ أَسْمَعُهُ يَقُولُ كُلُّ شَيْءٍ لِي فَهَوَ لِمَوْلَايَ فَمَاتَ وَ تَرَكَهَا وَ لَمْ يَأْمُرْ فِيهَا بِشَيْءٍ وَ لَهُ امْرَأَتَانِ أَمَّا الْوَاحِدَةُ فَلَا أَعْرِفُ لَهَا مَوْضِعًا السَّاعَةَ وَ الْأُخْرَى بِقَمٍّ مَا الَّذِي تَأْمُرُنِي فِي هَذِهِ الْمِائَةِ دِرْهَمٍ فَكَتَبَ إِلَيَّ أَنْ تَدْفَعَ هَذِهِ الدَّرَاهِمَ إِلَيَّ زَوْجَتِي الرَّجُلِ وَ حَقَّهُمَا مِنْ ذَلِكَ الثَّمَنِ إِنْ كَانَ لَهُ وَ لَدِّ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَ لَدِّ فَالرُّبْعُ وَ تَصَدَّقْ بِالْبَاقِي عَلَيَّ مَنْ تَعْرِفُ أَنْ لَهُ إِلَيْهِ حَاجَةٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ» (طوسی، ۱۳۹۰ اب، ج ۹، ص ۲۹۶). در این روایت، احمد بن محمد بن عیسی اشعری، امامی و ثقه و جلیل است. علی بن مهزیار، امامی و ثقه و جلیل است. این حدیث صحیح است. نوع اتصال آن مسند و نوع سند آن عادی است (نرم‌افزار رجالی درایه‌النور).

نتیجه بررسی رجالی احادیث: همان‌طور که مشاهده می‌شود، در مجموع یازده حدیث ذکر شده است که تنها یک حدیث صحیح‌السند است. از ده حدیث دیگر، چهار حدیث ضعیف‌السند و دارای روایت واقفی یا فطحی یا بدون توصیف و مجهول‌الحال هستند. پنج حدیث دیگر موثق هستند؛ اما در اسناد آن‌ها راویان فطحی یا واقفی یا مجهول‌الحال وجود دارند. اگر بخواهیم میان این دو دسته روایات جمع کنیم، می‌توان این‌گونه استدلال کرد که در زمان حضور امام معصوم علیه السلام، رد مازاد به امام تعلق دارد؛ زیرا او اختیار گسترده‌ای در تصرفات مالی و اداره جامعه اسلامی دارد؛ اما در زمان غیبت، که دسترسی به امام ممکن نیست، این حق به زوجه داده می‌شود تا حقوق ورثه رعایت شود. برخی از فقها نیز چنین دیدگاهی را پذیرفته‌اند. باین‌حال، این جمع‌بندی نیازمند بررسی دقیق‌تر روایات و اصول فقهی حاکم بر ارث و دیدگاه‌های دیگر فقیهان است تا مشخص شود آیا این تطبیق با قواعد کلی فقهی و مقاصد شریعت سازگار است یا خیر.

۳. نظر فقهای شیعه

۳-۱. منع زوجه از مازاد بر یک‌چهارم ترکه

موضوع منع زوجه از ارث بردن بیش از یک‌چهارم ترکه یکی از مباحث مهم در فقه اسلامی است که برخی از فقها به آن پرداخته‌اند و در مواردی بر اجماع نیز تأکید کرده‌اند. استدلال این گروه برای منع زوجه از ارث بردن بیش از سهم مشخص شده به شرح زیر است:

۳-۱-۱. اصل عدم‌وراثت و لزوم دلیل اثباتی

این استدلال بر این پایه استوار است که ارث بردن یک حق استثنایی است و نیازمند اثبات است. در قرآن، سهم مشخصی برای وراثت تعیین شده است و تجاوز از این سهم نیازمند دلیل قوی است. درباره زوج (شوهر)، احادیثی وجود دارند که تصریح می‌کنند اگر تنها وارث باشد، تمام اموال را به ارث می‌برد؛ اما درباره زوجه (زن)، چنین احادیث صریحی وجود ندارد؛ بنابراین، اصل بر این است که زوجه نمی‌تواند بیش از سهم تعیین شده (یک‌چهارم یا یک‌هشتم) ارث ببرد. استدلال اصل عدم‌وراثت و لزوم دلیل اثباتی در خصوص ارث زوجه، با این استدلال که مبتنی بر فقدان نص خاص است، جای تأمل جدی دارد. این رویکرد، با نادیده گرفتن یک اصل کلی مهم

در باب ارث، به نتیجه‌ای خلاف انتظار می‌رسد. به بیان دقیق‌تر، می‌توان ادعا کرد که در نظام ارث، یک اصل کلی اولیه وجود دارد که مقرر می‌دارد هرگاه وارث منحصر به فردی برای متوفی وجود داشته باشد، آن وارث، تمام ترکه را به ارث می‌برد. این اصل، نه تنها در منطبق حقوقی، بلکه در عرف و عقل نیز ریشه دارد. حال، اگر مدعی شویم که زوجه، با وجود وارث منحصر به فرد بودن، از شمول این اصل خارج است، در واقع ادعای تخصیص یا استثنا کرده‌ایم. بر اساس قواعد اصول فقه، اثبات استثنا بر عهده مدعی است؛ بنابراین، بار اثبات بر دوش کسانی است که معتقدند زوجه نمی‌تواند تمام ترکه را به ارث ببرد. آن‌ها باید دلیل قاطعی عرضه کنند که نشان دهد شارع، به‌طور خاص، اراده کرده است که زوجه از این قاعده کلی مستثنی شود. صرف فقدان نص خاص درباره زوجه نمی‌تواند به معنای نفی این اصل کلی باشد، بلکه نیازمند دلیلی ایجابی و قاطع بر تخصیص است. به عبارت دیگر، استدلال مذکور، از یک مغالطه روش‌شناختی رنج می‌برد. به جای جست‌وجوی دلیلی بر ورود زوجه در شمول اصل کلی که با فقدان مانع، محقق است، از زوجه می‌خواهد که دلیلی بر عدم خروج خود از اصل بیاورد. این در حالی است که اصل عدم نیاز به اثبات دارد و مدعی خلاف اصل، نیازمند آوردن دلیل است.

۲-۱-۳. استناد به اجماع فقها

این دسته از فقها به اجماع استناد کرده‌اند. ادعای اجماع بر این است که زوجه حق ندارد بیش از سهم مشخص شده خود (یک‌چهارم یا یک‌هشتم) ارث ببرد و تمام ترکه پس از پرداخت سهم او به شوهر یا دیگر وراثت تعلق می‌گیرد. ابن ادریس درباره ارث زوجه می‌گوید: «امام مستحق دریافت باقی مانده اموال بعد از سهم و فرض مقرر زوجه است، بدون هیچ اختلافی که از یک محقق و متأمل در موضوع به دست آید، مگر یک روایت شاذی که به آن توجه نمی‌شود و اعتنایی به آن نمی‌شود»^۱ (۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۲۴۲). صاحب‌جوهر از ظاهر کلام ابن ادریس چنین برداشت می‌کند که او ادعای اجماع کرده است (۱۳۶۲، ج ۳۹، ص ۸۰). تأکید بر نبود

۱. «فاما مع الزوجة فإنه يستحق ما بقي بعد سهمها وفرضها بغیر خلاف من محصل متأمل، إلا رواية شاذة لا يلتفت إليها، ولا يعرج علیها.»

خلافِ مُحصَّل، نشان‌دهنده این است که این دیدگاه در طول زمان، در بوتۀ نقد و بررسی قرار گرفته، و به‌عنوان نظر مورد اعتماد، تثبیت شده است. ابن ادریس می‌گوید: ممکن است برخی روایات یا فتاوی مخالف وجود داشته باشند؛ اما پس از بررسی، فاقد اعتبار تلقی می‌شوند. و روایات شاذ، به دلیل ضعف سند یا تعارض با اصول کلی شریعت یا دلایل دیگر، نمی‌توانند خللی به این اجماع وارد کنند. سید مرتضی نیز در کتاب *الانتصار* بر این اجماع تأکید کرده است (نراقی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۷۵۷). این تأیید مضاعف، بر استحکام و اعتبار این دیدگاه می‌افزاید. استناد به ادعای اجماع، به‌عنوان مستندی برای محدود کردن ارث زوجه به سهم معین در شرایطی که وارث منحصر به فرد است، با اشکالات اساسی مواجه است و نمی‌تواند مبنای قانع‌کننده‌ای برای این حکم محسوب شود. این اشکالات عبارت‌اند از:

الف - ادعای اجماع، حتی اگر در کلام برخی از فقهای متقدم همچون ابن ادریس و سید مرتضی مطرح شده باشد، به‌طور قطع مورد توافق تمامی فقهای امامیه نبوده است. وجود آرای مخالف فقهای برجسته‌ای چون شیخ مفید، شیخ صدوق، علامه حلی، شهید اول، شهید ثانی و نجیب‌الدین یحیی بن سعید، نشان می‌دهد که این مسئله محل اختلاف نظر است و اجماع ادعایی، فاقد پشتوانه استوار است. چطور می‌توان اجماعی را متصور شد که چهره‌های شاخص و تأثیرگذار در فقه امامیه مخالف آن بوده‌اند؟

ب - حتی اگر بتوان پذیرفت که در دوره‌ای از تاریخ، شهرت فتوایی در این زمینه وجود داشته است، این امر نمی‌تواند بی‌توجهی به ادله مخالف را توجیه کند. شهرت فتوایی یا اجماع، صرفاً یک اماره است، نه دلیل قطعی؛ و در صورتی که ادله قوی‌تری برخلاف آن وجود داشته باشد، نمی‌توان به آن تمسک جست.

۳-۱-۳. انطباق واژه ازواج بر زوج

برخی از فقها معتقدند که کلمه ازواج در عبارت شیخ مفید، تنها شامل زوج (شوهر) می‌شود و نه زوجه (زن). این تفسیر، مبتنی بر این احتمال است که شیخ مفید قصد داشته است تا حکم مردانی را بیان کند که همسرشان فوت کرده است و خود تنها وارث هستند، و نه زنانی که

شوهرشان فوت کرده است. این تفسیر، با سیاق و ساختار زبانی عبارت شیخ مفید سازگار نیست. اگر شیخ مفید قصد داشت صرفاً به زوج اشاره کند، نیازی به استفاده از کلمه جمع ازواج نبود و می‌توانست از کلمه مفرد زوج استفاده کند. علاوه بر این، در جملات پیشین و پسین متن مورد نظر، کلمه ازواج به‌طور واضح برای اشاره به هر دو، زوج و زوجه، به کار رفته است؛ برای مثال، جمله ازواج از یکدیگر ارث می‌برند، نشان می‌دهد که منظور از ازواج، هر دو جنس زن و مرد است و نه فقط مردان. در تفسیر هر عبارت و کلام، باید به سیاق کلام و قرائن موجود توجه کرد. سیاق کلام، شامل جملات پیشین و پسین، موضوع مورد بحث، و هدف نویسنده است. قرائن موجود، شامل شواهد زبانی و غیرزبانی است که به فهم بهتر عبارت کمک می‌کنند. با توجه به سیاق کلام شیخ مفید و قرائن موجود، به نظر می‌رسد که منظور ایشان از ازواج، هر دو، زوج و زوجه، بوده است. اگر شیخ مفید قصد داشت صرفاً به مردان اشاره کند، باید قرینه‌ای در کلام خود ذکر می‌کرد تا از بروز ابهام جلوگیری شود؛ اما عدم وجود چنین قرینه‌ای، نشان می‌دهد که منظور ایشان، بیان یک حکم کلی برای هر دو جنس بوده است (مهرپور، ۱۳۸۸، ص ۱۱۰).

در صورت منع رد مازاد بر یک‌چهارم به زوجه، سه دیدگاه درباره تعیین تکلیف آن مطرح است:

۱. دفن اموال تا زمان ظهور امام معصوم علیه السلام که از نظر اقتصادی و شرعی ناموجه است؛
۲. مصرف اموال برای فقرا و مساکین که عادلانه‌تر است؛ اما نیازمند اذن شرعی است؛
۳. تعلق مازاد به بیت‌المال که قانون مدنی ایران نیز از آن پیروی کرده است.

۲-۳. زوجه، وارث تمام ترکه

براساس این نظریه، هنگامی که زوجه تنها وارث متوفی باشد و هیچ وارث نسبی یا سببی دیگری نداشته باشد، تمام ترکه به او تعلق می‌گیرد. این حکم در دوران حضور و غیبت امام معصوم علیه السلام تفاوتی ندارد و به‌عنوان یک قاعده کلی مطرح شده است. شیخ مفید در این باره می‌نویسد: زمانی که برای متوفی به غیر از زوج یا زوجه وارث دیگری نباشد، نه وارث نسبی

و نه وارث سببی، باقی ترکه به همان زوج یا زوجه داده می‌شود (۱۳۶۷، ص ۱۰۵). مقدس اردبیلی نیز با بررسی روایات، به این نتیجه می‌رسد که روایات دلالت بر برابری زوجه و زوج در رد مازاد دارند. او می‌نویسد: «و هذه تدلّ علی التسویة بین المرأة والزوج فی ثبوت الرد لهما» (۱۴۰۳ق، ج ۱۱، ص ۴۲۶). این عبارت بیان می‌کند همان‌طور که مرد در صورت نبود وارث دیگر، تمامی ترکه را دریافت می‌کند، زن نیز در شرایط مشابه باید از چنین حقی برخوردار باشد. این دیدگاه می‌تواند مبنای اصلاح قانون مدنی در جهت حمایت بیشتر از حقوق زوجه در شرایطی باشد که او وارث منحصربه‌فرد است؛ بنابراین، با استناد به آرای فقهای مانند شیخ مفید و مقدس اردبیلی، می‌توان زمینه‌ای برای بازنگری و اصلاح برخی احکام ارث زوجه فراهم کرد. طباطبائی قمی می‌نویسد که در هنگام تعارض روایات، روایاتی که خلاف قول مشهور هستند، ساقط می‌شوند و ترجیح با قول مشهوری است که با اطلاق آیات قرآن همخوانی دارد؛ اما از سوی دیگر، در مسئله ترجیح روایات، از مسلک مشهور عدول کرده‌ایم و گفته‌ایم که مرجح در این زمینه احداث بودن روایت است. همچنین برخی از راویان روایات دال بر عدم رد، موثق نیستند و به همین دلیل، مقتضای قواعد فقهی این است که تمام مال به زوجه‌ای که تنها وارث است، تعلق می‌گیرد. این نظر بر اساس روایت ابوبصیر است که در آن آمده است که اگر مردی وفات کند و تنها همسرش را به‌جا بگذارد، تمام مال به او می‌رسد و این روایت، از دیگر روایات احداث است (طباطبائی قمی، ۱۴۲۳ق، ص ۶۶-۶۷).

۳-۳. تفاوت میان زمان حضور و زمان غیبت امام معصوم

برخی از فقهای امامیه بر این باورند که در صورت انحصار زوجه در طبقه وارث و مصادف شدن با دوران حضور امام معصوم علیه السلام، سهم الارث زوجه به ربع ترکه محدود می‌شود و مازاد آن، به دلیل وجود مانع، به امام علیه السلام تعلق می‌یابد؛ زیرا حضور امام، به‌مثابه وارث و صاحب حق، مانع از استیفای کامل حق زوجه از ماترک متوفی می‌شود. این در حالی است که در عصر غیبت کبری، این مانع مرتفع گشته و عدم حضور فیزیکی امام، سبب می‌شود تا ادله عام و مطلق ارث، مجال ظهور و بروز یابد و حق زوجه به مازاد ترکه نیز تعلق پیدا کند؛ به عبارت دیگر، وجود امام معصوم علیه السلام در مقام

وارث، نوعی قید و تخصیص بر ادله ارث زوجه وارد می‌آورد و در غیاب ایشان، این قید برداشته می‌شود و حکم اولیه (انتقال مازاد ترکه به زوجه) استصحاب می‌شود. شهید اول در روضه این قول را می‌پذیرد (ترحینی، ۱۴۲۷ق، ص ۶۲). شهید ثانی این دیدگاه را که زوجه در صورت انحصار وارث و حضور امام معصوم علیه السلام تنها مستحق ربع ترکه است و مازاد آن به امام علیه السلام تعلق می‌گیرد، به شیخ صدوق، نجیب‌الدین یحیی بن سعید و علامه حلی در کتاب‌های *التحریر و التلخیص* نسبت داده، و آن را تأیید کرده است (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۳، ص ۷۵). ایشان در پاسخ به ابن ادریس که نظر شیخ طوسی بر جمع بین اخبار را نپذیرفته است، بیان می‌دارد که نظر ابن ادریس چندان مناسب نیست؛ زیرا فتاوی‌ای اصحاب در این مسئله اختلاف دارد و اخبار نیز متعارض هستند؛ بنابراین، راهی جز جمع میان آن‌ها وجود ندارد (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۳، ص ۷۵). شهید ثانی دیدگاهی را مطرح کرده است که براساس آن، در صورتی که زوجه تنها وارث متوفی باشد و امام معصوم علیه السلام حضور داشته باشد، او تنها مستحق ربع ترکه است و مازاد آن به امام علیه السلام تعلق می‌گیرد؛ اما در زمان غیبت، تمام ارث به او می‌رسد. شهید ثانی این نظر را به شیخ صدوق، نجیب‌الدین یحیی بن سعید و علامه حلی نسبت داده، و خود نیز آن را تأیید کرده است (۱۴۱۳ق، ج ۲۱۳، ص ۷۵). این بیان نشان می‌دهد که شهید ثانی بر ضرورت تلفیق و هماهنگی میان روایات مختلف تأکید دارد تا بتوان از آن‌ها حکمی جامع و قابل اجرا را استخراج کرد. علاوه بر شهید ثانی، فقهای برجسته‌ای چون علامه حلی (۱۳۲۳ق، ج ۲، ص ۱۸۵)، و شیخ صدوق (ابن بابویه، ۱۳۹۴، ج ۴، ص ۲۶۲)، و شیخ طوسی (۱۳۹۰الف، ج ۴، ص ۱۵۱، ۱۳۹۰ب، ج ۹، ص ۲۹۵، ۱۳۶۷، ص ۳۴۹) نیز بر این نظر توافق دارند که زوجه در صورت وارث منحصر بودن، در شرایطی، از تمامی اموال زوج ارث می‌برد.

شیخ صدوق نیز قائل به رد مازاد به زوجه در زمان غیبت امام علیه السلام و عدم رد آن در زمان حضور امام است. وی برای جمع میان روایات، این‌گونه استدلال می‌کند که احادیثی که دلالت بر رد مازاد دارند، مربوط به دوران غیبت‌اند، در حالی که احادیثی که عدم رد را بیان می‌کنند، به زمان حضور امام معصوم علیه السلام اختصاص دارند. این دیدگاه که مورد پذیرش گروهی از فقهای متأخر نیز قرار گرفته است، نشان‌دهنده رویکردی اجتهادی در حل تعارضات روایی در مسئله

ارث زوجه است. براین اساس، در زمان غیبت که دسترسی به امام معصوم علیه السلام ممکن نیست، زوجه به عنوان تنها وارث، تمامی ترکه را دریافت می کند؛ اما در زمان حضور امام، مازاد بر سهم تعیین شده به امام تعلق می گیرد. این نظریه، با توجه به تحولات حقوقی و اجتماعی، می تواند مبنایی برای اصلاح قوانین مدنی مربوط به ارث باشد، به ویژه در مواردی که زوجه تنها وارث متوفی است و وضعیت حقوقی او نیازمند تبیین دقیق تری است. شیخ طوسی بر این باور است که این دو دسته از احادیث، در واقع تعارضی ندارند و می توان میان آنها جمع کرد. نخستین شیوه ای که ایشان مطرح می کند، همان نظر شیخ صدوق است که براساس آن، روایاتی که مازاد بر یک چهارم سهم زوجه را به امام معصوم علیه السلام اختصاص می دهند، مربوط به زمان حضور امام هستند و در دوران غیبت، این مازاد به زوجه تعلق می گیرد. این دیدگاه نشان می دهد که در زمان غیبت، به دلیل عدم امکان تصرف امام در ترکه، زوجه به عنوان وارث منحصر، تمامی اموال را دریافت می کند. شیوه دوم که شیخ طوسی مطرح می سازد، آن است که احادیثی که به رد مازاد بر یک چهارم اشاره دارند، می توانند مختص به حالتی باشند که زوجه علاوه بر قرابت سببی، دارای قرابت نسبی نیز باشد. در این فرض، یک چهارم سهم زوجه به دلیل زوجیت به او می رسد و مازاد آن به عنوان ارث ناشی از خویشاوندی نسبی به وی تعلق می گیرد. این تحلیل نشان می دهد که تفسیر فقهی ارث زوجه را می توان از زوایای مختلف بررسی کرد. شیخ حر عاملی نیز استدلال مشابهی بیان کرده، و این تبیین را در جهت جمع میان روایات دانسته است (حر عاملی، ۱۳۶۷ق، ج ۲۶، ص ۲۰۴). ایروانی نیز بر این باور است که می توان میان این دو دسته از روایات جمع کرد. او این امکان را مطرح می کند که امام معصوم علیه السلام سهم خود را به زوجه تبرع کرده باشد، و از این جهت، در زمان غیبت، تمام ترکه به زوجه تعلق می گیرد. همچنین، احتمال دیگری را بررسی می کند که براساس آن، زوجه در برخی شرایط از اقارب محسوب می شود و به همین دلیل، تمامی مال را به ارث می برد. این دیدگاه دو رویکرد متفاوت در مسئله ارث زوجه را نشان می دهد: نخست، رویکردی که بر ولایت و اختیار امام در تصرف اموال مبتنی است و امکان تبرع سهم امام به زوجه را مطرح می کند؛ و دوم، رویکردی که بر

تفسیر گسترده مفهوم «اقارب» تأکید دارد و زوجه را نیز در زمره خویشاوندان نسبی قرار می‌دهد (ایروانی، ۱۴۲۷ق، ج ۳، ص ۲۲۵). به نظر می‌رسد که در روایات، عبارت «قَرَابَةً» به گونه‌ای به کار رفته است که می‌تواند شامل هر دو نوع قرابت، یعنی قرابت نسبی و سببی باشد؛ بنابراین، روایت به صراحت محدودیتی ایجاد نمی‌کند که تنها قرابت نسبی موجب ارث بردن کل ترکه باشد؛ از این رو، می‌توان نتیجه گرفت که قرابت سببی، یعنی رابطه زناشویی نیز ممکن است برای شمول این حکم کفایت کند. این برداشت، علاوه بر اینکه با اطلاق واژه «قرابت» در متن روایت سازگار است، می‌تواند مبنایی برای پذیرش دیدگاهی باشد که زوجه را در صورت انحصار وراثت، مستحق تمامی ترکه می‌داند. با استناد به عبارت شهید اول، مبنی بر اینکه «قول قوی‌تر این است که در صورتی که امام علیه السلام حاضر باشد، مابقی ترکه به زوجه رد نمی‌شود و سهم امام است» (شهید ثانی، ۱۳۶۷، ج ۸، ص ۸۲)، می‌توان این گونه استنباط کرد که مسئله مورد بحث، حتی در زمان حضور امام معصوم علیه السلام نیز محل اختلاف نظر بین علما است و هر دو دیدگاه، از قوت و اعتبار برخوردارند، با این تفاوت که یک دیدگاه از دیگری قوی‌تر تلقی می‌شود. افزون بر این، مفهوم ضمنی این عبارت آن است که در دوران غیبت، با منتفی شدن حضور امام علیه السلام به عنوان وارث، مازاد ترکه به زوجه برمی‌گردد و به عنوان سهم الارث او محسوب می‌شود. این دیدگاه (رد مازاد به زوجه در زمان غیبت) با نیازهای اجتماعی و اقتصادی کنونی نیز سازگار است. بحث اصلاح قانون ارث زوجه نمونه‌ای روشن از به‌روزرسانی احکام فقهی بر اساس مقتضیات زمان است که با حفظ چهارچوب‌های شرعی و کارآمدی، نظام حقوقی را ارتقا می‌بخشد. تغییراتی که با درخواست فراقسیون زنان مجلس و فتوای مقام معظم رهبری صورت گرفت، نه تنها پاسخی به نیازهای جدید اجتماعی و اقتصادی بود، بلکه ریشه در آرای برخی از فقهای پیشین نیز داشت. در خصوص ارث زوجه‌ای که تنها وارث است، می‌توان با استناد به مبانی فقهی و بررسی تطبیقی نظام‌های حقوقی دیگر، اصلاحاتی انجام داد که ضمن رعایت اصول اسلامی، مشکلات اجرایی و اقتصادی را نیز کاهش دهد. در فقه و قانون اهل

سنت نیز این دیدگاه مشاهده می‌شود. مطابق رأی عثمان و جابر بن زید که از تابعان بودند، بر زوجین نیز مانند مابقی صاحبان فرض مابقی ترکه رد می‌شود (موسی، ۱۹۶۰م، ص ۳۲۸).

یافته‌های پژوهش

در مسئله ارث زوجه به‌عنوان وارث منحصربه‌فرد، دو دسته روایات وجود دارد: دسته‌ای که با سند صحیح، دال بر رد مازاد ترکه به زوجه است؛ دسته‌ای دیگر که دال بر عدم رد مازاد است. روایات دوم از نظر سندی ضعیف‌ترند؛ اما به دلیل وجود روایات موثق‌السند نمی‌توان به‌سادگی از آن‌ها چشم‌پوشی کرد. آیات قرآن نیز سهم ارث زوجه را یک‌چهارم یا یک‌هشتم مقرر کرده است، بدون تعیین تکلیف برای حالت وارث منحصربه‌فرد؛ از این رو با روایات دال بر عدم رد مازاد با عموم آیات قرآن هم‌مخوانی دارند. در نتیجه‌گیری درباره مسئله ارث زوجه در صورت وارث منحصربه‌فرد بودن، رد مازاد ترکه به وی از جهاتی قابل توجیه و ترجیح است. قاعده کلی ارث، تخصیص سهم مشخص به هر وارث و انتقال باقیمانده ترکه را به همان وارث اقتضا می‌کند؛ بنابراین، تا زمانی که وارثی وجود دارد، نمی‌توان مال متوفی را بلاوارث تلقی کرد. در رویه جاری نظام حقوقی، در تمامی موارد دیگر وارث منحصربه‌فرد، مازاد ترکه به ایشان رد می‌شود؛ این امر خود مؤید این استدلال است که رد مازاد به زوجه نیز جهت اجرای قاعده‌ای کلی و فراگیر درباره ارث است و نوعی استثناء تلقی نمی‌شود. وراثت حاکم در صورت فقدان وارث در طبقات مختلف، مبتنی بر ولایت و رهبری جامعه است و نه وراثت به معنای مصطلح. اصلاح قوانین این موضوع و ایجاد نظامی که در آن زوجه نیز در صورت وارث منحصربه‌فرد بودن، تمام ترکه همسر متوفی را به ارث ببرد، می‌تواند این هدف را محقق سازد.

منابع

- ابن‌إدریس، محمد بن أحمد. (۱۴۱۰ق). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی (أبی جعفر محمد بن منصور بن أحمد بن إدریس الحلّی، مؤلف؛ مؤسسه النشر الإسلامی، محقق). قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۴). من لا یحضره الفقیه. تهران: مکتبه الصدوق.
- ایروانی، باقر (۱۴۲۷ق). دروس تمهیدیة فی الفقه الإسلامی. قم: دار الفقه للطباعة والنشر.
- بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۰۵ق). الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة. قم: انتشارات اسلامی.

پیرعباسی، یحیی (۱۳۸۷). «تحلیلی بر ارث زوجه از اموال غیرمنقول». *مطالعات راهبردی زنان* (کتاب زنان)، ۱۰(۴۰)، ص ۶۹-۱۰۲.

Doi: 10.22095/jwss.2016.44415

ترحینی، محمد (۱۴۲۷ق). *الزبده الفقیه*. قم: دار الفقه للطباعة والنشر.

حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۶۷ق). *تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه*. بیروت: دار الإحياء التراث العربی.

خوئی، ابوالقاسم (۱۳۷۱). *معجم رجال الحدیث*. قم: دفتر آیت الله خوئی.

رضایی راد، عبدالحسین (۱۳۹۰). «تأملی بر اصلاح قانون ارث زنان در ایران». *فقه و مبانی حقوق اسلامی*، ۴۴(۱)، ص ۵۵-۷۶.

سیفی، علی اکبر (۱۴۳۲ق). *دلیل تحریر الوسيله (الموارث)*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۳۶۷). *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدم شتیة* (سید محمد کلاتر، شارح). نجف: جامعه النجف الدینیة.

شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق). *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام*. قم: معارف اسلامیة.

صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر (۱۳۶۲). *جواهر الکلام*. تهران: دار الکتاب اسلامیة.

صادقی مقدم، محمدحسن؛ و عزیزاللهی، محمد مهدی (۱۳۹۱). «سهم الارث زوجه منحصر در فقه و قانون

مدنی». *مطالعات حقوق خصوصی*، ۴۲(۲)، ص ۱۸۷-۱۹۷. Doi: 10.22059/JLQ.2012.29896

طباطبائی قمی، تقی (۱۴۲۳ق). *الدلائل فی شرح منتخب المسائل*. قم: محلاتی.

طوسی، محمدبن حسن (۱۳۹۰الف). *الاستبصار فیما اختلف من الأخبار*. تهران: دار الکتب اسلامیة.

طوسی، محمد بن حسن (۱۳۹۰ب). *تهذیب الأحكام*. تهران: دار الکتب اسلامیة.

طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۷). *النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی مندرج در مجموعه الجوامع الفقهية*. تهران: جهان.

عابدینی، احمد (۱۳۷۷). «ارث زنان از همه دارایی شوهر یا بخشی از آن». *فصلنامه فقه*، ۱۵ و ۱۶، ص ۴۱-۱۲۸.

عاملی غروی، جواد بن محمد (۱۳۲۶ق). *مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۳۲۳ق). *مختلف الشیعه فی أحكام الشریعه*. تهران: چاپ سنگی.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۹). *اصول کافی* (محمدجعفر شمس الدین، مصحح). بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.

مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۶ق). *ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار*. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.

- مفید، محمد بن محمد (۱۳۶۷). *المتمنعه*. قم: مکتبه الداوری.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق). *مجمع الفائده*. تهران: مکتبه امام صادق.
- موسی، محمدیوسف (۱۹۶۰م). *الترکة والمیراث فی الإسلام*. مصر: دار الکتب العربی.
- مهرپور، حسین (۱۳۸۸). *بررسی میراث زوجه در حقوق اسلام و ایران*. تهران: اطلاعات.
- نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۳۶۷). *مستند الشیعه*. تهران: مکتبه مرتضویه.
- نریمانی زمان آبادی، سید مهدی؛ سلطانی، عباسعلی؛ و حائری، محمدحسن (۱۳۹۷). «ارثبری زوجه از اموال غیرمنقول با تأکید بر مبانی اصولیان در عام و خاص منفصل». *فقه و اصول*، ۱(۵۰)، ص ۱۰۷-۱۲۸.
- Doi: 10.22067/JFU.V50I1.14545
- هواسی، عبد؛ قیومزاده، محمود؛ و زرگوش نسب، عبدالجبار (۱۴۰۲). «بررسی فقهی مقررات جدید قوانین موضوعه در خصوص ارث زوجه». *مطالعات اسلامی زنان و خانواده*، ۱۰(۱۸)، ص ۲۰۹-۲۳۲.
- نرم افزار درایه‌النور